



اندیشیدن با پتک

امیدهای تازه

سازماندهی مردمی علیه فقر

موضوع را از عامه مردم کتمان می‌کنند. شاید هیچ‌گاه در گذشته چنین سکوتی حاکم نبوده است. جان پیلجر در کتاب خود شرایط ستمگرانه اقتصاد جهانی را زیر سوال برده و فقر دهشتناک امروز جهان را دستاورد برنامه‌های بی‌منطقی می‌خواند که پر کردن جیب اربابان بستانکار غربی را به جای توسعه واقعی جهان فقیر مد نظر داشتند. تحریم‌های قرون وسطایی، ماشین دروغ‌پرداز رسانه‌های مزدور و قدرت نظامی عربان آن چیزی است که اکنون باید پشتوانه اقتصاد امروز زورمداران دانست.

پیلجر در محکومیت چنین بساط ناعادلانه‌یی است که می‌نویسد: ترور واقعی آن فقری است که روزانه ۲۴ هزار انسان را می‌کشد.

با این همه پیلجر از امیدی تازه از جنبش‌های سراسری مردم‌تهدست جهان می‌گوید: در هندوستان، «اتحادیه زنان خودفرما» که ۳۰۰ هزار عضو دارد؛ در برزیل، «جنبش مردم بی‌زمین»؛ و در مکزیک جنبش زاپاتیستا. پیروزی‌های این مردم که معمولاً در دنیای غرب بازنمایی ندارد، پیروزی‌هایی حماسی است.

در کلمبیا پس از آنکه «بانک جهانی» دولت بولیوی را مجبور به خصوصی کردن ذخایر ملی آب کرد، مردم عادی آب را از چنگ یک ابرشرکت درآوردند. «بانک جهانی» از دادن وام به شرکت آب بولیوی خودداری کرد و خواست مالکیت انحصاری آب به «آگواس دل توناری» داده شود که بخشی از «شرکت بین‌المللی آب» واقع در بریتانیا است و نیمی از آن به ابرشرکت مهندسی بکتل امریکا تعلق دارد. این ابرشرکت با استفاده از حق بهره‌برداری ۴۰ ساله بلافاصله بهای آب را بالا برد. در کشوری که حداقل حقوق ماهانه کمتر از ۱۰۰ دلار است، مردم با افزایشی ۲۰ دلاری در آب بهای ماهانه مواجه شدند. چنین افزایشی از کل بهای ماهانه آب برای مصرف‌کنندگان حومه‌های تروتمند واشنگتن یعنی محل سکونت بسیاری از اقتصاددانان «بانک جهانی» هم بیشتر است. در کوچاامبا حتی جمع‌آوری آب باران هم بدون داشتن مجوز، غیرقانونی بود! در چنین شرایطی بود که این مردم خود را سازماندهی کردند: پیر و جوان، فعالان سیاسی، و کسانی که «قبلاً فقط مراقب بودند غرق نشوند و اصلاً فرصت دخالت در سیاست را نداشتند.» مارسلوروخاس از رهبران این جنبش گفت: «پیش از آن، هیچ علاقه‌یی به سیاست نداشتم. پدرم در کار سیاست بود و برداشت من این بود که سیاست همه‌اش گاو‌بندی و معامله است. اما وقتی دیدم مردم برای آب‌شان و برای حقوق‌شان مبارزه می‌کنند، به این پی بردم که علاقه‌یی همگانی وجود دارد که باید از آن دفاع کرد، و اینکه اداره کشور را نمی‌توان به سیاستمداران سپرد.» مارسلو همانند بسیاری از جوانانی که مقابل مهاجمان دولتی سنگ‌بندی کرده و سالمندان را در پناه خود گرفته بودند، توسط پلیس دستگیر و شکنجه شد. اما سرانجام این مردم شجاع شهرشان را تصرف کردند و پیروز شدند. دولت بولیوی هم قرارداد «شرکت بین‌المللی آب» را پاره کرد و شرکت چاره‌یی جز رفتن نداشت. «اربابان جدید جهان» درصدد است خودپسندی، بی‌خیالی و ناآگاهی را هدف قرار دهد که سبب شده است خشونت بی‌پایان در مناطق مختلف جهان جایگزین اندیشه و بحث و پیشرفت انسانی شود و البته امیدهای روشنی برای پدیدار شدن مناسبات انسانی را به مردم خودسازمانده و پویا بشارت دهد. «اربابان جدید جهان» نوشته «جان پیلجر» با ترجمه «مهناز شهابی» و «مهرداد (خلیل) شهابی» را انتشارات اختران در ۲۴۸ صفحه و با قیمت ۴۲۰ تومان منتشر کرده است؛ کتابی که از امیدهای جنبش‌های مردمی برای دنیایی بهتر می‌گوید.

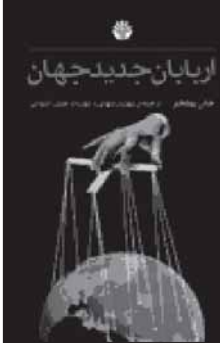


جواد لکریان

سکوتی مرگبار بسیاری از رسانه‌های جهانی را دربرگرفته و دیگر به جز اخباری روزانه از انفجارها، چیز دیگری از عراق و افغانستان و سایر نقاط بحران‌زده نمی‌شنویم. «جان پیلجر» در کتاب «اربابان جدید جهان» به ما کمک می‌کند در ورای صدای انفجارها، حقایق این جهان را مرور کنیم و آوایی از حقیقت را در سروصدای اخبار دروغین رسانه‌ها تشخیص دهیم.

پیلجر این روزنامه‌نگار شجاع در این اثر نشان می‌دهد که چگونه سردمداران ایالات متحده با استفاده از حربه روانشناختی هراس‌آفرینی و تهدید جلوه دادن عراق در افکار عمومی، برای توجیه جنگ تمام‌عیار به عنوان جایگزین جنگ سرد اقدام کردند تا منافع ابرشرکت‌های خود را تامین کنند. او به دقت شرح می‌دهد که این قدرت دولت و ماشین نظامی‌اش است که اکنون راه ابرشرکت‌ها را در بازار جهانی صاف می‌کند.

پیلجر معتقد است در این جهانی که واقعاتش از دیده اکثر ما ساکنان شمال جهان پنهان است، نظام غارتگری پیچیده و پیشرفته‌یی بیش از ۹۰ کشور را از سال‌های دهه ۱۹۸۰ به بعد، مجبور به اعمال برنامه‌های «تعدیلات ساختاری» کرده و به این ترتیب، شکاف بین دارا و ندار را به میزان بی‌سابقه‌یی عمیق‌تر کرده است. اتحاد چهار وجهی مسلط بر «سازمان تجارت جهانی» (ایالات متحده آمریکا، اروپا، کانادا و ژاپن) و اتحاد سه‌گانه واشنگتن («بانک جهانی»، «صندوق بین‌المللی پول»، و «خزانهداری ایالات متحده آمریکا») که حتی جزئی‌ترین جنبه‌های سیاست‌های دولتی در کشورهای در



حال توسعه را کنترل می‌کنند، این شرایط ظالمانه را «ملت‌سازی» و «زمامداری باکفایت» نام نهاده‌اند. سرچشمه قدرت اینان بیشتر وام غیرقابل بازپرداختی است که فقیرترین کشورهای جهان را وادار به پرداخت روزانه یکصد میلیون دلار به کشورهای بستانکار مغرب‌زمین کرده است و نتیجه آن جهانی است که برگزیدگان مرفه‌اش، با جمعیتی کم‌تر از یک میلیارد، ۸۰ درصد ثروت جامعه بشری را کنترل می‌کنند.

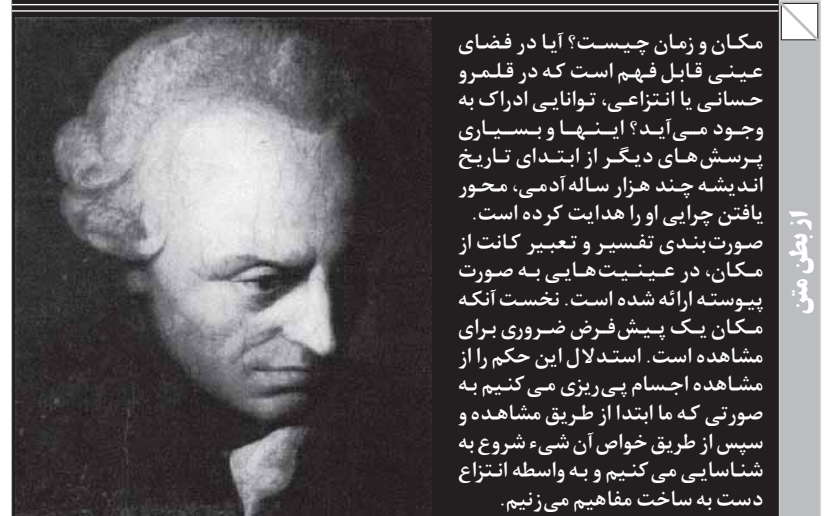
ابشرکت‌های رسانه‌یی فراملیتی-آمریکایی و اروپایی - که منابع اصلی اخبار و اطلاعات جهان را تحت مالکیت یا مدیریت خود دارند، چنین اوضاعی را پیش برده و از آن پشتیبانی می‌کنند. این ابرشرکت‌های رسانه‌یی بخش اعظم «جامعه اطلاع‌رسانی» را به «عصر رسانه‌ها» تبدیل کرده‌اند که فناوری شگفت‌آمیز و مدرن آن تکرار بی‌وقفه و مسلسل وار اطلاعات سیاسی «بی‌خطر» و مورد قبول «ملت‌سازان» را میسر ساخته است. او آموزه‌های رسانه‌های جهانی را این‌گونه تحلیل می‌کند: به ما در جهان غرب این‌طور می‌آموزند که ملاک نگرش مان به سایر جوامع باید «تامین منافع» یا «تهدید منافع» مان از سوی آنان باشد و در حالی که ملاک سنجش خود ما عوامل سیاسی و اقتصادی است، به مدد رسانه‌ها، «تفاوت‌های فرهنگی» سایر جوامع با خودمان را مساله عمده عنوان کنیم. کسانی که به سبب دسترسی بی‌سابقه به منابع اطلاعاتی به این حقایق واقفند، از جمله بسیاری از استادان و پژوهشگران دانشگاه‌های بزرگ، اطلاع خود از این

پی‌رفت دانش آدمی برخی از تعابیر آنان ابطال، برخی اصلاح و برخی نیز به حکم صدق خود باقی مانده است. هدف از بیان بسیار مختصر و سودناگوارانه از فضای دانش امروز اندیشه بشر در قبال تعابیر تغییر مکان و زمان کانت در جایگاه فعلیت اندیشه او از قرن هجدهم، صرفاً با قصد تزییق چالشی بر ذهن مخاطب بود تا با مبتدایی از اندیشه مکتوب امروز، امکان ابطال هر پارادایمی را از پس تکامل اندیشه آدمی ممکن انگازند. از این رو از فضای نقادی پیشکش شده، زمان کانت می‌شویم و به ادامه توصیف فلسفه مکان و زمان کانت می‌پردازیم، چرا که کانت از مبانی شناختی فلسفه‌اش در پژوهش‌های خود، استوار بر نظریه حس فرا باشنده، منشأ و سرچشمه نخستین شناخت آدمی را ادراک حسی مطرح کرد. البته نمود این فضا تنها در قالب مکان و زمان فلسفه خودش امکان‌پذیر است. زمان و مکان به عنوان دو بنیاد شناختی به نحوی پیشین، شناخت‌های ترکیبی متفاوتی را استخراج می‌کند که در جایگاه صورت‌های محض هر شهود حسی، قضایای ترکیبی را ممکن می‌سازد. به گمان کانت تمامی ادراک حسی انسان جز تصور از پدیدارها و اشیایی که مشاهده می‌کند، نیست. فلذا اگر ما ذهن خود یا فقط ساختار درونی حواس خود را از بین ببریم در آن صورت تمام ساختار خارج یا طبیعت حاکم، همه ترکیبات اشیا و چیزها در مکان و زمان و حتی خود مکان و زمان نیز از بین می‌روند. از این رو مکان و زمان شرایط ضروری و ملزم تمامی تجربه‌های بیرونی و درونی آدمی است به نحوی که مکان پیش فرض و شرط لازم تمام شهودهای بیرونی است و زمان شرط لازم بر شهودهای درونی و بیرونی است چرا که مکان پیش فرضی برای مشاهده است و زمان پیش فرضی برای مکان.

بنابراین از مبنای صورت پیش فرض پدیدارها، درباره چیزی از برای خودش (شیء فی ذاته) که در بنیان هر پدیده‌یی نهان است، چیزی نمی‌توان گفت. در واقع فضای ترسیم کانت اشاره به ادراک اشیا و چیزهای بیرونی دارد که از تقارن با مکان به دست می‌آید و ادراک متوالی و استمرار همین فضا است که از شاهراه زمان به وجود می‌آید. به اعتقاد کانت هیچ شیئی قابل فهم نخواهد بود مگر اینکه در رکاب توالی و استمرار پیوسته زمان قرار گیرد. که استدلال یک بعدی و روبه جلو زمان را از این فضا استنباط کرد. بنابراین مکان تقارن اشیا و زمان توالی آنهاست. این نوشتار از برای اندیشه فیلسوف بزرگ روشنگری از قرن هجدهم روی کاغذ آمد تا از باب آشنایی با آرای بنیادینی باشد که ریشه در چراهای ژرف پستوی تاریخ اندیشه آدمی دارد و موجب چالشی شود تا مخاطب را از سیاهی سردرگمی در فضای مطلق و نامعلوم کل به شناخت جزه‌هایی فرا خواند که از اندیشه آدمی بر قضایای افق تاریخی، امری امکان‌پذیر جلوه کند و پرده از حجابی برافکنند که پایه‌های مطلق‌گویی مکتبی از پس فقدان چرا، به کارزار پرسش‌گری روانه شود.

بعد از چیز دیگر، نیازمند حادث بودن زمان هستیم یعنی یک پیش فرض ضروری برای تمام امور که به عنوان یک جریان لایزال و ابدی و جاویدان نمی‌توان آن را از انبای هستندگی آدمی پاک کرد. تعریف بنیان زمان از مبادی عدم تقسیم‌پذیری، جنس، عدم فراشد یک رویداد یا فرآیند، آن را از قلمرو تعبیر به واسطه فهم و احساس خارج می‌کند و به واسطه تعبیری صرفاً برخاسته از مبنای شهود به عنوان امری نامحدود و پیش فرضی ضروری به بنیان هستندگی انسان فرامی‌خواند. از این رو تعریف زمان را با مفهوم چیزی در خود یا قائم به ذات خود، باطل قلمداد و آن را فاقد واقعیت عینی معرفی کرد.

کانت از استدلال اینکه حرکت و سیر زمان فقط در یک جهت و آن هم در پی‌رفت به جلو است، امکان وقوع نقاط مختلفی از زمان را که هم‌زمان باشند، غیرممکن دانست و الزاماً وقوع زمان‌های متفاوت و مختلف را با هم ناشدنی قلمداد کرد و معتقد بود باید یکی پس از دیگری رخ دهد. به واسطه این استدلال کانت زمان را تنها در یک بعد تعریف کرد. همان‌طور که می‌دانیم در ریاضیات و هندسه نقطه را به این علت بی‌بعد تعریف می‌کنیم که امکان حرکت وجود ندارد و یک خط را به دلیل یک بعدی تصور می‌کنیم که امکان حرکت رو به جلو یا عقب وجود دارد که در پیوست همین ادراک صفحه را در مبنای دوبعدی تعریف می‌کنیم، تا حرکت علاوه بر یک بعد، به چپ و راست نیز امکان‌پذیر شود که در فضایی سه بعدی علاوه بر صور مذکور، حرکتی بر مبنای بالا و پایین نیز ممکن می‌شود. نقدی که از جریان دانش ریاضیات و فیزیک حاضر در جایگاه فلسفه علم بر تعریف زمان در انبای صرفاً جلودرستی زمان، بر کانت مطرح می‌شود این است که در تعریف یک بعدی زمان، صرفاً به حرکت رو به جلو زمان اشاره شده است. نقطه در حالی از فضای بی‌بعدی به خط یک بعدی می‌رسد که علاوه بر حرکت به جلو، حرکت رو به عقب را نیز ممکن سازد. یا در کالبد نقدی دیگر، بر مبادی دانش ریاضیات و فیزیک حاضر منحنی فضا - زمان را منحنی مشتق‌پذیر و پیوسته تعریف می‌کنند که در حرکت است (مشتق‌پذیر به دلیلی که منحنی دارای شکستگی نیست و پیوسته نیز به گواهی عدم انفصال مطرح می‌شود) و امکان تلاقی این منحنی با نقطه‌یی از خودش وجود دارد که باعث می‌شود امکان هم‌زمان وقوع زمان‌های گوناگون امری شدنی باشد. این تئوری، به عنوان نقدی پرسش‌برانگیز بر عدم امکان بروز چنین تعریفی از زمان از پس عینک نقادی دانش امروز مطرح می‌شود. این در حالی است که در مبنای فیزیک حاضر و در طرح ریزی مکعب چهاربعدی که در فضای پارادایم و الگویی حجم کره معرفی می‌شود، حرکت روی شعاع کره را به منزله حرکت بر مسیر زمان در بعد چهارم و رو به عقب یا جلو تعبیر می‌کند. البته شایان ذکر است که فلسفه مکتوب کانت بر این فضا را به عنوان پشتوانه‌یی به دانش فیزیک نیوتن می‌پندارد که در



مکان و زمان چیست؟ آیا در فضای عینی قابل فهم است که در قلمرو حسانی یا انتزاعی، توانایی ادراک به وجود می‌آید؟ اینها و بسیاری پرسش‌های دیگر از ابتدای تاریخ اندیشه چند هزار ساله آدمی، محور یافتن چرایی او را هدایت کرده است. صورت‌بندی تفسیر و تعبیر کانت از مکان، در عینیت‌هایی به صورت پیوسته ارائه شده است. نخست آنکه مکان یک پیش فرض ضروری برای مشاهده است. استدلال این حکم را از مشاهده اجسام پی‌ریزی می‌کنیم به صورتی که ما ابتدا از طریق مشاهده و سپس از طریق خواص آن شیء شروع به شناسایی می‌کنیم و به واسطه انتزاع دست به ساخت مفاهیم می‌زنیم.